

## هنر دشوار بیوگرافی

بیوگرافی را تقریباً همه دوست دارند . کشف علت آن دشوار نیست . علتش لذت و مسرتی است که ما از قرار دادن خودمان بجای مردان بزرگ احساس می کنیم . سحر بیوگرافی ( شرح حال ) ما را از خودمان خارج میکند و در وجود سرداران بزرگ، شعرا، عشاق و نوابغ وارد مینماید . با چنین قدرتی که بیوگرافی دارد قابل توجه است که در میان انواع نویسندگی موفقیت آن از همه کمتر بوده است و در زبان انگلیسی تنها شرح بک زندگی است که به تصدیق همگان شاهکاری محسوب میگردد اخیراً سره-ارولد نیکولسن در فرهنگ اکسفورد بیوگرافی را چنین تعریف میکند : « تاریخ زندگی افراد که رشته از ادبیات است . » این تعریف دقیق و عالی شامل سه اصل میباشد که هر شرح حال نویسی باید آنرا در نظر بگیرد . بیوگرافی تاریخ است یعنی باید دقیق باشد و فرد را در روابط او با زمانش نقاشی و توصیف نماید . باید فرد را با درجه بندی و تعیین روش و شخصیت او ترسیم کرد نه اینکه بطور ساده نمونه از بسا کد امنی یاد بوسیرتی را بنمایش گذارد . بیوگرافی رشته از ادبیات است لذا باید با زبانی ادبی و دستوری برشته تحریر کشیده شود و سبک و روشی داشته باشد .

در بک شرح حال کامل تاریخ داستان قبل از تولد قهرمان بیوگرافی آغاز میگردد . از خانواده او از پدر و مادر و اجداد او شروع میکنند و در گذشته دورتر هر بک از اسلاف را که در ظلمت فراموشی فرورفته اند بیرون میکشد . سپس خود قهرمان ظاهر میگردد . و داستان زندگی او توأم با بهترین استمدادهای شرح حال نویس که خود هم دانشمند و هم نویسنده است پیش میرود .

نویسنده ای که بیوگرافی « فرد » معاصر را مینویسد از مزایا و یا عوامل مثبتی استفاده خواهد کرد . او میتواند با قهرمان کتاب خودش، با خانواده ، دوستان و دشمنان او ملاقات کند . میتواند پاسخهایی را بدست آورد که شرح حال نویس آینده باید برای رسیدن بآنها بسیاری از کتب را مطالعه کند و شاید اساساً بآن پاسخها نرسد . مشاهده خواهد کرد که چگونه شخصیت مورد مطالعه اش لباس می پوشد راه میرود غذا میخورد و از همه مهمتر چگونه صحبت میکند .

بازول مینویسد « جانسن بادهانش صداهای مختلفی میکسرد مثل



اینکه در فکر فرو رفته بود یا طوری که اصطلاح میشد فکرش را نشخوار میکرد گاهی سوت میزد و گاهی مثل مرغی که قدق کند زبانش را بسقش میکشید . یکوقت هم زبانش را بلنه های دندانیش می چسباند . . . و تمام اینها اغلب با نگاهی خود پسندانه همراه میشد ولی بیشتر بایک لبخند توأم بود . « این اختصاصات دقیق که بوسیله یک شاهد عینی ترسیم گردیده است قهرمان داستان را زنده میسازد . سوتونیوس فقط با کمک یادداشت‌هایی که شبیه مشاهدات دقیق درباره امپراطوران قدیمی بود توانست یک قرن پس از مرگ آنها دقیق ترین نقاشی‌های خود را بوجود آورد : « سزار روی تخت روانی که او را از کاپیتول بخانه میبرد و بایک دست که در پهلوش آویزان بود « و با « اگرستوس میان نیم تنه خزجنگی و شئل بلند رومی بایک لباس زیر و یک سینه بند بشی در حالی که با کودکان خردسال طاس بازی میکرد . « بیوگرافی نویس معاصر حالات فکری و روحیه قهرمان خود را درک میکنند ، میدانند که او چه موقع ناراحت است و چه موقع آرام و بی دغدغه خاطر . او از یک عامل مثبت دیگر نیز استفاده میکنند که ممکن است از شدت وضوح فراموش بشود . عامل مذکور زندگی کردن در همان زمانی است که قهرمان بیوگرافی زندگی میکند . اگر قرار شود آقای اینورین بوان شرح حال و زندگی و بنسبتون چرچیل را بنویسد بادشواریه‌ها و موانع زیادی روبرو خواهد گردید اما در عین حال از یک مزیت برخوردار خواهد بود که شرح حال نویسان چرچیل در قرون آینده از آن محروم میباشند . مزیت مذکور عبارت از اینست که بوان و چرچیل هر دو در عصری بدنیا آمده‌اند که وسائل نقلیه را اسبها میکشیدند . و هنوز مزیت دیگری برای شرح حال نویسانی که معاصران خود را مورد مطالعه قرار میدهند وجود دارد : نویسنده یک نسل جوانتر از قهرمان خودش میباشد . همان مزیتی که با زول و لاکهارت از آن برخوردار بودند . همانطور که تصادیر استروسکوپ با مختصر اختلاف بعد سومی به تاج محل یا آبخار نیاگارا میدهد جوان نویسنده و نقطه دید او با مختصر اختلاف بعد سومی به سوژه مورد مطالعه اش می بخشد .

کشف جزئیات و خواص محیط و شرایطی که موضوع بیوگرافی در آن میزیسته است احیاناً مطالعه و تفکر زیادی لازم دارد . بوان هنگامی که در بیوگرافی چرچیل از نقش او در جنگ بوئر ها سخن میراند انگلستان را چنانکه امروز هست در نظر نخواهد گرفت . و یا موقعی که چرچیل را در جنگ اول بین المللی نشان میدهد لباس نظامی جنگ بوئر ها را بر تن او نخواهد پوشاند . در دوازده سالی که دو جنگ را از هم جدا میکنند انگلستان و جهان تغییر کرده است

اتوموبیل برای یک چیز بوجود آمد و مبارزه زنها برای بدست آوردن حق رای برای چیز دیگر . بلر یو از روی کانال پرواز نمود . در هنر خبرهای عجیب و وحشت آوری ظهور کرد . از مردان دعوت شد که بطور عادی « نودست ها » را که از پله کان پائین میامدند تماشا کنند . . . شاید بوان مجبور گردد که این نکات را نیز در نظر بگیرد و گرچه آقای بوان زیادتر از یک شرح حال نویس آینده درباره



اشخاص یا اشیاء و زمان آنها مرتکب اشتباه نخواهد شد معذالك ناگزیر است مراجع استناد و تحقیق خود را بطور قطع و یقین تصحیح و روشن بسازد و صحت اشارات و عقاید خود را مورد آزمایش قرار دهد. اگر بوان ناگزیر است بچنین کاری دست بزند میتواند حدس زد که شرح حال نویسان چرچیل در قرن بیست و چهارم چه کارهایی باید انجام دهند. هنگامی که این نویسندگان کشف می کنند که تلویزیون پس از دو چرخه اختراع شد و خانمها در همان موقعی که پوشیدن جوراب سیاه را در دریا کنار گذاردند سبکوار کشیدن را شروع کردند شهرت دانش و نبوغشان در جهان خواهد پیچید. حتی مردان و زنان تربیت شده و درس خوانده در سال ۲۳۰۰ میلادی درك نمی کنند که زنها در دریا جوراب سیاه می پوشیده اند . . . . تاریخ نویسان قرن بیست و چهارم مجبور هستند اختلافات فکر، زبان، عادات و رسوم را که در دوره زندگی چرچیل تکامل یافت يك يك از هم دیگر تشخیص دهند و جدا بسازند. بسیاری از این تغییرات و تحولات بچشم میخورد و بسیاری از آنها که در زمان ما بسکوت بر گزار میشود باید در آن زمان تحقیق و کشف بشود هنگامی که روزگار گذشته است و آنها بدست فراموشی سپرده شده اند.

و در چنان لحظه بود که والپول برای تماشای شبج كاك لین رفت والپول مینویسد: «از ابرا واه افتادیم. در خانه نورتامبرلند لباسهایمان را عوض کردیم دوک یرك، خانم نورتامبرلند. . . . و من همه دريك كالسکه عمومی سوار شدیم و بطرف محل رانندیم. باران سیلاب وار میبارید. معذالك كوچه پر از جمعیت بود و خانه آنقدر شلوغ بود که نمیتوانستیم داخل شویم بالاخره فهمیدند که دوک یرك است و مردم خود را بقل همکدیگر چپاندند که برای ما جا درست شود.» در این تکه سه مسئله ضمنی هست: این دسته لباسهای فاخر و گران قیمت خود را قبل از وارد شدن در محله های فقیر و کثیف شهر با لباسهای معمولی روزانه عوض کردند، دیگر اینکه كالسکه خود را با يك كالسکه معمولی قرن هیجدهم (تا کسی امروز) معاوضه نمودند و سوم اینکه جمعیت برای دوک آنقدر احترام قائل بود که او و دسته اش را بداخل خانه راه داد. اینها را والپول بدیهی میدانست. . . . آشنائی بادسته ای که از ابرا میگریزند تا يك نمایش سرگرم کننده تر بروند مارا در شرایط زمانی ۱۷۶۲ قرار میدهد. با کنجکاوئی آنها درباره اشباح شريك میشود می فهمیم چرا لباسهایشان را عوض کردند و چرا جمعیت نسبت بآنها مودبانه برخورد کرد. . . .

کسب هماهنگی و تفاهم با دوران گذشته مانند گوش دادن بيك ایستگاه رادیو در حالی که از آن دور میشویم است همانطور که به انتهای برد امواج نزدیکتر میشویم برنامه ایستگاه ضعیف تر و مبهم تر بگوش میرسد. صدا را زیادتر میکنیم و گوشش میکنیم برنامه را بشنویم. اما بالاخره در پیچ جاده با کنار يك تپه سکون برقرار میشود. مسافرت بگذشته نیز شبیه همین است.

ما که در قرن نوزدهم زائیده شدیم میتوانیم صدای قرن هیجدهم را گوش کنیم. ما که در دوره دنیا آمدیم که اسبها و مسائل نقلیه را میکشیدند مسئله را به



آسانی درك و تجسم میکنیم اما همین قضیه برای کسانی که پس از ۱۹۳۰ بدنیسا آمده‌اند بسیار دشوار است. در ۵۰ سال اخیر اتفاقات زیادی روی داده است بهترین شرح حال نویسها از مرزهای زمسانی عبور میکنند و بآن طرف میپروند. و علی رغم تمام موانع ناشیه از اختلاف زبان و عادات و رسوم و سنن آنها قادر هستند که طبیعت و جوهر ذاتی قهرمانان خود را برای ما مجسم سازند انجام اینکار با نقاشی و توضیح اتفاقات كوچك و دقایق جزئی و كم اهمیت صورت میگیرد که شخصیت و خصوصیات قهرمان را ظاهر میسازد.

و اما خواص و مزایای بیوگرافی نویسهای غیر معاصر: خیال میکنم اولین خصوصیت کار آنها پرسبکتیو باشد. زندگی و کار قهرمان مطالعه شده و مورد ستایش قرار گرفته است و نظریات عمومی بیک قضاوت نهائی منجر گردیده. طوفان عقاید و احساسات که پیرامون زندگی قهرمان را گرفته بود و ستایش و شناخت، ارزش او را دور از احساسات در زمان حیاتش غیر ممکن میساخت برطرف شده است. مواد تازه‌ای کشف گردیده و بچشم میخورد که او و زمانش را در کانون دید و قضاوت دقیقتری قرار میدهد. نامه‌های خصوصی، یادداشت‌های روزانه و خاطراتی که در آن حقایق و عقاید و جزئیات ملاقاتهای منمکس است در دسترس شرح حال نویس گذارده میشود و گاه ممکن است خود قهرمان از این جزئیات چیزی نداند یا آنرا فراموش کرده باشد. مزیت دیگری که کار نویسنده دارد آزادی اوست در بیان آنچه میخواهد و دوست دارد اینجا دیگر نویسنده شرح حال بدون توجه با احساسات اشخاص زنده یا کسان آنها یا خویشان و دوستان با سهولت و آزادی کامل آنچه فکر میکند مینویسد و این سهولت و آزادی با گذشت زمان افزایش میپذیرد.

مردی که درباره کالیگولا مینویسد فکر خانواده کالیگولا ناراحتش نمیکند و حالت دفاعی بخود نمیگیرد. ولی شرح حال نویس شاعری که پنجاه سال قبل فوت کرده است نمیتواند بآنچه در نظرش صحیح یا مطلوب است بیندیشد بلکه باید از پاره مخاطرات قانونی نیز بر حذر باشد. چه ممکن است از شاعر بزرگ فرزندی مانده باشد و چنانچه شرح حال نویس هلن آسمانی غزل‌های شاعر را چیزی مادی تر از يك روح مجرد وانمود سازد فرزند شاعر احتمالاً با مشاور قضائی خود بمشاوره پردازد.

تمام شرح حال نویسهای معاصر و شرح حال نویسان افراد گذشته در معرض خطرات معین و زیانهای مشترك قرار دارند. خطر بزرگ اینست که شرح حال نویس خود را بجای قهرمان کتاب خود قرار میدهد و با او وحدت پیدا میکند.

این خطر در موردی که قهرمان داستان فردی نيك خصال و عادل باشد یا شخصیتی اهریمنی و شرور داشته باشد یکسان است، و همچنین اینکه موضوع بیوگرافی مرده باشد یا زنده. اما خصوصاً در موردی که شخص مورد بحث مرده باشد خطر قوی تر است. وقتی نویسنده‌ای بیوگرافی فرد زنده‌ای را مینویسد میتواند او را ملاقات نماید ضعف‌هایش را ببیند و احساس نماید ولی هنگامی که او مرده



باشد نویسنده از کمک این مصحح محروم است. همچنان که مطالعه نویسنده در باره شخصیت مردگان عمیق تر میشود احساس میکنند بعضی صفات برجسته و خصائص قابل ملاحظه مرد بزرگ را قبل از او درک نکرده اند و اتفاقاً آثار علامت بشریت در همین خصائص نهفته است. دلائل تحقیر یا خواص و عادات دوست داشتنی که موضوع مطالعه را در روشنائی جدیدی قرار میدهد و او را از بسیاری زیادتر یا همه اتهاماتی که با او وارد آورده بودند بری میگرداند. در این مرحله قهرمان نمونه کامل یا الگوی قابل تقلیدی برای بچه های مدرسه میشود و بیوگرافی نویسنده بمجاهدی بدل میگردد که تصمیم دارد بیعدالتی و ستمی که در باره قهرمان شده جبران نماید و برای انجام اینکار است که باید اشخاص پست و بی اطلاعی که دامن قهرمان را لکه دار کرده و او را متهم ساخته اند جلو کشید تا حقشان را از مردم بیدار شده و خشمگین دریافت بدارند. در اجرای همین وظیفه محبوب و مطلوب است که نویسنده با قهرمان بیوگرافی یکی میشوند، عشقها و نفرت های مرد بزرگ عشقها و نفرت های نویسنده میگردد، انتقاد از مرد بزرگ انتقاد از بیوگرافی نویسنده است و کتاب نویسنده دیگر داستان زندگی قهرمان کتاب نیست بلکه توجیه و تعدیری است جدال آمیز و پر شور و حرارت از زندگی خود نویسنده

خیال میکنم بزرگترین نقصی که دامنگیر تمام شرح حال نویسنده است بی اطلاعی باشد. بی اطلاعی از آنچه دوزندگی قهرمان واقع شده و در حقیقت صورت گرفته است. شرح حالها با آغازهای ساده و عادی شروع میشود. هر چه هست و هر چه بنظر میرسد بضرر قهرمان کتاب و علیه اوست و بعد ناکهان مرد عادی قهرمان شده و وارد صحنه گردیده است و هرگز روشن نشده که چطور این امر صورت گرفت و این موضوع برای همیشه رمزی باقی میماند. قطعاً مردی که به قهرمان بیوگرافی يك دلار داده بود یا کسی که اولین اشعار او را منتشر کرد یا باو گفت که بسمت شرق برو و مورد بخت قرار گرفته است ولی این پیشنهادی کافی نیست و باید خیلی زیادتر از این وجود داشته باشد. ممکن است بعضی از تصرفات و موانع روزانه زندگی قهرمانان و افراد بزرگ را ما بدانیم اما در باره الهامات و تفکرات ناکهانی که او را به گذشته از این موانع قادر ساخته است چه میدانیم؟ خود افراد ندرتاً قادر هستند باین سئوالها پاسخ بدهند زیرا زمان در بچه های حافظه را می بندد و خاطرات را محو میسازد.

صرفنظر از این امور و مسائل جهت زندگی دائماً بوسیله قضایای تعیین میگردد که ما معرفتی نسبت بآن نداریم. ممکن است مردی را بشغلی بکمارند یا از آن محروم نمایند که در چشم جهانیان موفقیت یا شکستی برای او محسوب گردد و هرگز نتواند درک نماید چرا او را انتخاب کردند یا او را کنار گذاردند. این حوادث بیشتر نتیجه وقایع کوچک تر و متعدد است در لحظه معین و حساسی از زندگی افراد يك رای نهائی و قاطع صادر میگردد. ممکن است در این لحظه او فردی قابل ستایش و شایسته شناخته باشند یا احمق جلوه گر شده باشد. يك اظهار نظر تصرفی، يك حرکت، يك لبخند در لحظه درست یا نادرست ممکن است



جهت زندگی و سرنوشت فردی را عوض کند : ما از این امور تا چه اندازه آگاه هستیم ؟ آیا خود فرد هرگز این لحظات قطعی و تعیین کننده را شناخته است ؟ از قدرتها و تمایلات خدایی یا اهریمنی افراد از مبارزه و تلاشی که در درون آنها صورت میگیرد از جاه طلبیها و فداکاریها و گذشتههای افراد . . . یا علل روحانی بیماریها و تندرستیهای آنان تا چه اندازه معلوم و مکشوف است ؟ صرفنظر از استادی و مهارت نویسنده بیوگرافی ، تمام آنها بطور نهائی و سرانجام کار در ناحیه ای از روح قهرمان خود سرگردان و رها شده اند که پلوتارک آنها را به قسمتهای شناخته شده و غیرمکشوف نقشه های قدیمی تشبیه مینماید : « در پشت آن چیزی نیست مگر غولها و افسانه های غم انگیز » ما میتوانیم حدس بزنیم اما نمیتوانیم بدانیم .

حال به سومین اصل شرح حال میرسیم : بیوگرافی رشته از ادبیات است امروز عده قلیلی از مردم میتوانند مانند گذشته هنر نوشتن را دنبال کنند و شاهکارهای هنر و ادب را مورد مطالعه قرار دهند . . . برای نویسندگان نسا آشنا به آثار کلاسیک یونان و روم و قسمت هایی از انجیل نقصی و کبودی بزرگ بشمار میرود . . . اگر بیوگرافی نویس های آینده بکارهای گذشته و شاهکارهای موجود توجه نمایند میتوانند شرح زندگیهایی را برشته تحریر در آورند که « برشته ادبیات » تعلق داشته باشد . تمام نویسندگان شرح حال امید وار هستند شخصیت هایی که مورد مطالعه و دقت قرار داده اند و اوقات خود را مصروفشان کرده اند دوباره زنده شوند . آیا این معجزه صورت خواهد گرفت ؟ . . . بیوگرافی نویس باید شخصیت مورد بحث خود را آنقدر دقیق و با جزئیات نقاشی کند و خواص و مشخصاتش را چندان مورد توجه قرار دهد که قهرمان او با دیگری اشتباه نشود و خواننده انعکاسی از صفات و عادات قهرمان را در خود بیابد . . . داود چگونه گریه و بیقراری میکند : « السابوم - فرزند من ؟ فرزند من ! » تنها در این عبارات و کلمات است که معجزه صورت گرفته است .

هنر بیوگرافی نیازمند مطالعه و دقت درون بینی و موشکافی و استعداد و هنرمندی است . قدرت بیوگرافی بی نهایت و مسئولیتش عظیم است . . . ابدیت و خلود در زمین هدیه ایست که شرح حال نویس هنرمند بوجود میآورد و بقهرمان خود میبخشد . و اگر بفتوای بهترین قضاوت زمان خود و بعد از خود، نویسنده توانسته باشد چنین هدیه به قهرمان مورد مطالعه ببخشد ابدیت را بعنوان پاداشی برای خود نیز تامین کرده است .

پایان